



A Study of Four Decades of Policy-Making and Legislation in the Field of Higher Education Entrance Examination in Iran in Terms of Problem- Detection, Consequences, and Gaps

Kiyanoosh Mohammadi Roozbahani¹

1.The Research Center for National Organization of Educational Testing, Tehran, Iran, (Corresponding Author), e-mail: kiyamr@gmail.com.

Article Info

ABSTRACT

Article Type:

Research Article

Received:

2022/03/13

Received in

revised form:

2022/08/16

Accepted:

2022/09/06

Published online:

2022/09/07

Objective: The problem of the present study was to examine the policies and rules set for the national entrance exam to universities in order to detect the problems, consequences and the existing gaps.

Methods: For this purpose, by reviewing and analyzing the laws and regulations imposed during the last four decades by the method of qualitative content analysis, the policies and regulations governing them (in terms of problem-solving and solutions) were extracted.

Results: Based on the findings, justice in access to higher education, development of higher education, diversity of training courses, reduction of gender restrictions (increasing women's participation), reform of input assessment methods, localized admission and structural reform and improvement, it was extracted as seven main policies. Policies evaluation from a problem-solving perspective shows that part of the policy is positive in line with global developments in higher education in order to provide opportunities for the expansion of higher education, women's participation and increase equality and justice in access to higher education.

Conclusion: However, the lack of a country planning landscape and the neglect of the expansion and diversity of higher education without a clear criterion can be regarded as the main factors in reducing the quality and boosting the demand for higher education. Also, the policy of changing assessment methods (with the aim of improvement), due to the lack of deep understanding of the problem and scientific support and disregard for the necessary infrastructure, not only did not improve the entrance exams but also the negative consequences of reducing the quality of general education. Inflation has been followed by grades and averages in high school. Lack of any policy in the field of demand management, poor coordination between various policy makers and decision makers and lack of evaluation of the consequences of policies and laws can be considered as the most important weaknesses of policy in the higher education entrance system.

Keywords: National entrance exam, Higher education policy making.

How to Cite: Mohammadi Roozbahani, kiyanoosh. (2022). A Study of Four Decades of Policy-Making and Legislation in the Field of Higher Education Entrance Examination in Iran, in Terms of Problem-Detection, Consequences, and Gaps. *Educational Measurement and Evaluation Studies*, 12 (38): 33-54 pages. DOI: 10.22034/EMES.2022.550559.2364



© The Author(s).

Publisher: National Organization of Educational Testing (NOET)



بررسی چهار دهه سیاست‌گذاری و وضع قوانین در حوزه آزمون‌های سراسری ورود به آموزش عالی در ایران، از جنبه مسئله‌یابی، پیامدها و خلاءها

کیانوش محمدی روزبهانی^۱

۱. مسئول گروه پژوهشی مطالعات اجتماعی مرکز تحقیقات سازمان سنجش آموزش کشور؛ (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: kiyamr@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	هدف: مسئله پژوهش حاضر بررسی سیاست‌ها و قوانین وضع شده درباره آزمون سراسری ورود به دانشگاه‌ها از جهت تشخیص مسئله، پیامدها و راهکارهای پیش‌بینی شده و خلاءهای موجود بود. روش پژوهش: به این منظور با بررسی و تحلیل قوانین و مقررات وضع شده طی چهار دهه گذشته به روش تحلیل محتوای کیفی، سیاست‌ها و مقررات مترتب بر آنها (از جهت مسئله‌یابی و راهکارها) استخراج شد.
مقاله پژوهشی	یافته‌ها: بر اساس یافته‌های به دست آمده، عدالت در دسترسی به آموزش عالی، توسعه آموزش عالی، تنوع دوره‌های آموزشی، کاهش محدودیت‌های جنسیتی (افزایش مشارکت زنان)، اصلاح روش‌های سنجش ورودی، بومی‌گزینی و اصلاح و بهبود ساختاری، به عنوان هفت سیاست اصلی استخراج شد.
دریافت:	نتیجه‌گیری: ارزیابی سیاست‌ها از دیدگاه مسئله‌یابی نشان می‌دهد که بخشی از سیاست‌ها همگام با تحولات جهانی آموزش عالی از جهت فراهم آوردن زمینه‌های گسترش آموزش عالی، مشارکت زنان و افزایش برابری و عدالت در دسترسی به آموزش عالی مثبت ارزیابی می‌شود. با این حال فقدان نگاه آمایشی و غفلت از گسترش و تنوع بدون معیار آموزش عالی را می‌توان از عوامل اصلی کاهش کیفیت و دامن زدن به تقاضای آموزش عالی محسوب کرد. همچنین سیاست تغییر روش‌های سنجش (با هدف بهبود)، به دلیل ضعف در شناخت مسئله و پشتوانه‌های علمی و بی‌توجهی به زیرساخت‌های لازم، نه تنها موجب بهبود آزمون‌های ورودی نشده است بلکه پیامدهای منفی کاهش کیفیت آموزش همگانی به صورت تورم نمره و معدل را در دوره متوسطه به دنبال داشته است. فقدان هرگونه سیاست‌گذاری در حوزه مدیریت تقاضا، ضعف هماهنگی بین مراجع متعدد سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده و فقدان ارزیابی از پیامدهای سیاست‌ها و قوانین وضع شده را می‌توان از مهم‌ترین نقاط ضعف سیاست‌گذاری‌ها در نظام ورود به آموزش عالی به شمار آورد.
اصلاح:	واژه‌های کلیدی: آزمون سراسری، کنکور، سیاست‌گذاری آموزش عالی
۱۴۰۰/۱۲/۲۲	
۱۴۰۱/۰۵/۲۵	
پذیرش:	
۱۴۰۱/۰۶/۱۵	
انتشار:	
۱۴۰۱/۰۶/۱۶	

استناد: محمدی روزبهانی کیانوش (۱۴۰۱). بررسی چهار دهه سیاست‌گذاری و وضع قوانین در حوزه آزمون‌های سراسری ورود به آموزش عالی در ایران، از جنبه مسئله‌یابی، پیامدها و خلاءها. فصلنامه مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، ۱۲(۳۸)، ۵۴-۳۳ صفحه،

DOI: 10.22034/EMES.2022.550559.2364

ناشر: سازمان سنجش آموزش کشور حق مؤلف © نویسندگان.



مقدمه

اولین آزمون سراسری ورود به دانشگاه در ایران در سال ۱۳۴۸ با حدود ۴۸ هزار نفر متقاضی برای رقابت بر سر سی رشته تحصیلی در ۱۲ دانشگاه برگزار شد. با گذشت ۵۲ سال، در آزمون سراسری سال جاری (۱۴۰۰)، تقریباً یک میلیون و صد و پنجاه هزار نفر بر سر ۵۰۰ رشته تحصیلی در ۶۰۰ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی (تقریباً در تمام شهرهای کشور) با یکدیگر رقابت کردند. از سال ۴۸ تاکنون، جمعیت ایران، از حدود سی میلیون نفر به ۸۴ میلیون نفر رسیده که حدود ۲/۸ برابر شده است و این در حالی است که نسبت متقاضیان ورود به آموزش عالی به کل جمعیت کشور، از حدود ۰/۱۶ درصد به ۱/۳ درصد رسیده، یعنی بیش از هشت برابر شده است.

افزایش تقاضا برای ورود به آموزش عالی طی نیم قرن گذشته موضوعی جهانی است که عوامل مشترک بین‌المللی، به علاوه زمینه‌های منطقه‌ای و محلی باعث شکل‌گیری وضعیت‌های متفاوت آن در کشورهای مختلف شده است. استقبال عمومی از آموزش عالی، در کنار ظرفیت‌هایی که برای کشورها به همراه داشته، دولت‌ها را با چالش‌های متعددی رو به رو کرده است. نوسازی ساختار آموزش عالی، بازنگری در اقتصاد آموزش عالی، تجدید نظر در نظام ورود به دانشگاه و تحول در شیوه‌های پذیرش دانشجو نمونه‌هایی از انواع رویه‌های اجرایی در مقیاس‌هایی متفاوت است که راهبران آموزش عالی در پیش گرفته‌اند. در این میان یکی از خطرناک‌ترین مسئولیت‌ها تصمیم‌گیری برای وضع سیاست‌ها و قوانین در قبال تقاضاست. هر یک از دولت‌ها بر حسب تبیینی که از تقاضای آموزش عالی در موقعیت خود داشته‌اند تدابیری اندیشیده‌اند. ارزیابی و تحلیل سیاست‌ها و قوانین جاری یکی از ضرورت‌های بهبود حوزه آموزش عالی است. مسئله پژوهش حاضر این بود که سیاست‌ها و قوانین وضع شده در حوزه نظام ورود به آموزش عالی در ایران طی چهار دهه گذشته شامل چه محورهای اصلی است، مبتنی بر تشخیص چه مسائلی است، چه پیامدهایی به دنبال داشته و چه خلاءهایی قابل شناسایی است؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

برای درک اهمیت نظام ورود به دانشگاه اشاره‌ای مختصر به جایگاه آموزش عالی و تحولات آن در دنیای معاصر ضروری است. در هفتاد سال گذشته آموزش عالی از امتیاز ویژه نخبگان سیاسی و اجتماعی به فعالیت وسیع جمعی در دسترس همگان، تغییر ماهیت داده است. این فرایند در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در کشور آمریکا آغاز شد و طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به بیشتر کشورهای اروپای غربی و دیگر کشورهای توسعه یافته گسترش یافت و در چهار دهه گذشته به پدیده‌ای جهانی بدل شده است. گسترش آموزش متوسطه یکی از علل اصلی زمینه‌ساز برای افزایش تقاضا بوده است. گسترش مردم‌سالاری در امر آموزش، مفهوم جدید دسترسی آزادانه به بازار آموزش، بر اندیشه آموزش به عنوان حق مسلم مردم در جامعه مدنی افزوده شده است. توسعه جامعه

صرفی نیز شتاب دسترسی به آموزش عالی را بیشتر کرده است. عامل مهم دیگر افزایش متقاضیان تحصیل در مراکز آموزش عالی، ماهیت متغیر بازار کار است. حرفه‌های سنتی اهمیت نسبی خود را از دست داده‌اند. شرایط مهارت‌های شغلی پیچیده‌تر شده است. مشاغلی که در گذشته توسط کارگران غیرماهر یا نیمه‌ماهر انجام می‌شده، اکنون نیازمند افراد تحصیل کرده و متخصص است و بسیاری از مشاغل نوظهور از محصولات دانشگاه‌ها است (اسکات^۱، ۱۹۹۸).

جامعه امروز در تمام زمینه‌های تولید اقتصادی، نظم و انتظام سیاسی و زندگی روزمره، روز به روز بیشتر به دانش وابسته می‌شود. این همان نکته‌ای است که محققان و نظریه پردازان معاصر از آن به «جامعه دانش بنیان» یاد می‌کنند (استر^۲ ۱۹۹۴، کاستلز^۳ ۱۹۹۶، بُم^۴ ۱۹۹۷). نیازمندی جامعه به دانش به طور طبیعی تقاضای اجتماعی به علم و مهارت‌ها و در نهایت آموزش عالی را افزایش می‌دهد. در نتیجه این تحول از دهه ۱۹۷۰ به این سو دانشگاه‌ها در سراسر جهان روز به روز گسترش یافته‌اند. در حالی که در سال ۱۹۸۰ تعداد دانشجویان جهان ۵۱ میلیون نفر بود، در سال ۱۹۹۵ به ۸۲ میلیون نفر افزایش یافت، یعنی ۶۱ درصد افزوده شد (سادلاک^۵ ۱۹۹۸). در حال حاضر آمارها تعداد ۲۵۰ میلیون دانشجوی در جهان را گزارش می‌کنند و تخمین زده می‌شود که این تعداد در سال ۲۰۴۰ به ۶۰۰ میلیون نفر افزایش یابد. در سال ۱۹۶۱ انگلستان ۲۸ دانشگاه و ۱۱۴۰۰۰ دانشجو داشت، این ارقام در سال ۱۹۹۹ به یک صد دانشگاه و یک میلیون و ششصد هزار و در سال ۲۰۰۱ به یک میلیون و هشتصد هزار دانشجوی افزایش یافت. همچنین استرالیا در سال ۱۹۶۱، ده دانشگاه و پنجاه و هفت هزار دانشجو داشت که در سال ۱۹۹۹ این ارقام به ۳۶ دانشگاه و ششصد و چهل هزار دانشجوی افزایش یافت (مارتین^۶ ۱۹۹۹: ۸). ژاپن در سال ۱۹۹۷، ۵۸۷ دانشگاه (سرکارانی ۱۳۷۸: ۱۹۸) و در سال ۲۰۰۰، ۱۲۸۳ موسسه آموزش عالی و سه میلیون و نیم دانشجوی داشت (آریموتو^۷ ۲۰۰۲: ۱۲۷). آمریکا ۳۶۰۰ دانشگاه و نیم میلیون دانشکده (بندر ۱۸: ۱۹۹۷)^۸ داشت. طی ۲۵ سال گذشته تعداد دانشجویان عربستان سعودی ۲۱ برابر شده است (سادلاک ۱۹۸۸: ۱۰۱) به نقل از فاضلی (۱۳۸۶).

دانشگاه‌های ایران از جنبه ماهیت، علاوه بر اشتراکاتی که با دانشگاه‌های جهان دارد، ویژگی‌های خاص خود را نیز دارد و از این رو لازم است آموزش عالی ایران با نظر به دانشگاه ایرانی مورد بحث و بررسی قرارگیرد. در ایران نیز همگانی شدن آموزش عالی شکل گرفته است، اما باید به خاطر داشته باشیم که بسیاری از رشته‌های تحصیلی دانشگاهی در ایران نه بر حسب نیاز کشور بلکه به شکلی تقلیدی در دانشگاه‌های ما تأسیس شده

1. Scott, Peter
2. Stehr
3. Castells
4. Bohme
5. Sadlak
6. Martin
7. Arimoto
8. Bender

است و ناکارآمدی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و شکاف عمیق دانشگاه با جامعه در چنین پیشینه‌ای ریشه دارد. عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری ماهیت آموزش عالی در ایران دخیل است. یکی از قوی‌ترین این عوامل، مدرک‌گرایی است. علاقه به القاب، عناوین و اسم و رسم اجتماعی که پیشینه‌ای تاریخی دارد، در بین جامعه ایرانی رایج بوده است که اکنون به شکل علاقه به عناوین دانشگاهی (صرف نظر از محتوای آن) نمایان شده و بخشی از ماهیت آموزش عالی در ایران را شکل داده است. همین تلقی از دانشگاه سهم عمده‌ای در تشکیل تقاضا دارد که دیوان‌سالاری حاکم بر کشور با استخدام بر حسب مدرک و نه با ارزیابی و احراز صلاحیت، به آن دامن زده است.

نظام ورود به آموزش عالی

نظام ورود به آموزش عالی به مجموعه ساختارها، سیاست‌ها، قوانین و شیوه‌های اجرایی اطلاق می‌شود که هر یک از کشورها برای انتخاب و پذیرش دانشجو وضع می‌کنند. این نظام، تابعی از نظام کلان‌تر آموزش عالی و متأثر از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر کشور است. نظام ورود به آموزش عالی به نوبه خود تأثیری مستقیم بر کیفیت آموزش عالی دارد و تبعاً تأثیری با واسطه بر کیفیت سطح تخصصی هر کشور دارد.

نظام ورود به آموزش عالی در ایران، دارای دو بعد اصلی سنجش و پذیرش است. سنجش به انواع معیارها برای تعیین آمادگی‌ها و صلاحیت‌های علمی مورد نیاز برای ادامه تحصیل در مقطع آموزش عالی مربوط می‌شود. سوابق تحصیلی و تجربی، انواع آزمون‌های پیشرفت تحصیلی، استعداد تحصیلی و تعیین صلاحیت‌ها و انواع مصاحبه‌های آموزشی و روانشناختی طیف وسیعی از معیارهای متنوعی را تشکیل می‌دهد که نظام‌های آموزش عالی در کشورهای مختلف با ترکیب‌هایی متفاوت از آنها برای سنجش متقاضیان ورود به دانشگاه استفاده می‌کنند. این موضوع به طور عمده جنبه ارزیابی آموزشی و روانسنجی دارد و ایده آل آن تشخیص بهترین افراد از جهت استعداد تحصیلی و آمادگی‌های علمی و آموزشی برای تحصیل در مقطع آموزش عالی است. سنجش، ماهیتی غیر سیاسی دارد اما تحت تأثیر جنبه سیاسی آموزش عالی قرار دارد.

در حال حاضر در ایران ملاک سنجش برای ورود به دانشگاه به دو شیوه بدون آزمون (با سوابق تحصیلی) و با آزمون است. برای ورود به بخشی از آموزش عالی ایران که به طور عمده شامل رشته‌های تحصیلی مؤسسه‌های غیردولتی، پیام نور و برخی از دوره‌های شهریه پرداز است، رقابتی جدی وجود ندارد و حتی در موارد زیادی ظرفیت اعلام شده تکمیل نمی‌شود^۱. ملاک ورود به این بخش که آن را بخش غیر رقابتی می‌نامیم، معدل کتبی دوره متوسطه است. اما رقابت اصلی برای ورود به دانشگاه در ایران مربوط به رشته‌های تحصیلی روزانه و بخشی از دوره‌های شهریه‌پرداز دانشگاه‌های دولتی است. ملاک سنجش ورودی برای بخش رقابتی آموزش عالی، ترکیبی از امتیاز حاصل از آزمونی سراسری (با پرسش‌های چهارگزینه‌ای) از درس‌های دوره متوسطه و همچنین سوابق

۱. تب تأسیس موسسات آموزش عالی غیردولتی که در دهه‌های هشتاد و نود به اوج رسیده بود در سال‌های اخیر فروکش کرده است و بسیاری از این موسسات به دلیل عدم استقبال متقاضیان، منحل شده یا در آستانه انحلال قرار دارند.

تحصیلی (سی درصد تأثیر مثبت نمره درس‌های پایه دو سال آخر متوسطه)^۱ است. در برخی از رشته‌ها مانند رشته‌های هنر، تربیت بدنی و بعضی رشته‌های بورسیه، از متقاضیان، آزمون عملی، آمادگی جسمانی یا معاینه به عمل می‌آید. البته توضیحات مربوط به سنجش جزئیات مبسوطی دارد که در اینجا لزومی به پرداختن به آن نیست. یادآوری این نکته لازم است که پرترفدار بودن رشته تحصیلی و شهرت دانشگاه و رایگان بودن تحصیل در آن، در مجموع موجب اقبال متقاضیان به یک رشته-محل^۲ می‌شود. با این حال حتی در دانشگاهی مانند دانشگاه تهران که به دلیل شهرت، قدمت و اعتبار، بیشتر رشته‌های آن پرترفدار و در بخش رقابتی قرار می‌گیرد، محدود رشته‌هایی نیز هستند که به دلیل کاهش تمایل برای ورود به آنها در سال‌های اخیر در بخش غیر رقابتی قرار گرفته است. بنابر این یادآوری این نکته لازم است که در هر کدام از دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی کشور ممکن است تعدادی از رشته‌ها تحصیلی رقابتی و تعدادی غیر رقابتی (پذیرش بر حسب سوابق تحصیلی) باشد. البته نسبت این رشته‌ها در دانشگاه‌ها متفاوت است.

منظور از پذیرش، انواع قوانین و مقررات اجرایی است که شرایطی را از جهت ویژگی‌های فردی و اجتماعی برای پذیرفتن فرد در دانشگاه توصیف می‌کند. پذیرش علاوه بر ماهیت آموزشی، جنبه سیاسی دامنه‌داری دارد. در حال حاضر در ایران ضوابط پذیرش برای ورود به دانشگاه طبق قوانین، شامل انواع سهمیه‌های مناطق سه گانه، سهمیه‌های ایثارگران، سهمیه مناطق محروم و مناطق دچار حوادث طبیعی و بومی‌گزینی است. این سهمیه‌ها با مجزا کردن بخشی از ظرفیت هر رشته و کاهش حد نصاب نمره کل ورودی (نسبت به متقاضیان آزاد) اعمال می‌شود. هر یک از سهمیه‌ها با هدف خاصی وضع شده‌اند. هدف از بومی‌گزینی کاهش مهاجرت از شهرهای کوچک و محروم به شهرهای بزرگ و همچنین تأمین متخصص بومی است. سهمیه ایثارگران نوعی سازوکار جبرانی برای کاهش صدمات ناشی از جنگ تحمیلی و صدمات ناشی از حوادث مرتبط با انقلاب به ایثارگر و بستگان درجه یک آنها است.

تفکیک سنجش از پذیرش در جهت فهم ماهیت نظام ورود به دانشگاه اهمیت دارد. در حال حاضر آزمون ورود به دانشگاه، یا به تعبیر رایج، کنکور، مورد انتقاد عموم جامعه و همچنین اقشار خاص از متخصصان تعلیم و تربیت تا فعالان سایر حوزه‌های اجتماعی قرار دارد. آنچه که کنکور را تا این اندازه مورد توجه همگان قرار داده است، رقابت شدیدی است که بر سر رشته‌ها و دانشگاه‌های پرترفدار جریان دارد و تا هنگامی که چنین رقابتی وجود دارد، چاره‌ای از آن نیست. اما ماهیت این رقابت، در واقع تفاوت در نسبت تقاضا به ظرفیت رشته‌های پرترفدار است. بنابر این آنچه موضوع کنکور را به عنوانی معضلی اجتماعی- فرهنگی و آموزشی در سطح جامعه امروز ایران تا این حد برجسته کرده، مسئله تقاضای فوق العاده و تا حدی غیر عادی آموزش عالی است. با این همه، موضوع تقاضا مورد توجه دانشگاهیان و پژوهشگران ایرانی قرار نگرفته است و در این باره مطالعات اندکی موجود

۱. با مصوبات جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی، سنجش تغییرات بی سابقه‌ای خواهد کرد. یکی از این تغییرات افزایش سهم سوابق تحصیلی تا شصت درصد است.
 ۲. رشته-محل از اصطلاحات سازمان سنجش است که منظور از آن رشته تحصیلی با قید دانشگاه محل تحصیل است.

است و الگویی بومی که از آن بتوان به عنوان دیدگاه و مبنای علمی بحث بهره‌مند شد موجود نیست. به ناچار از الگویی که تاپر و پالفریمن (۲۰۰۵) درباره آموزش عالی همگانی و تقاضای آموزش عالی ارائه داده‌اند استفاده می‌شود. نکته قابل توجه اینکه این دو محقق تأکید دارند که گذشته از مشترکات، فهم دقیق آموزش عالی هر کشور، در گرو شناخت ویژگی‌های محلی و منطقه‌ای و توجه به جنبه‌های انسانی و اجتماعی خاص آن منطقه است. این دو محقق امریکایی، الگوی خود را با مطالعه ۱۶ کشور ارائه داده‌اند.

الگوی گسترش تقاضای آموزش عالی

به اعتقاد محققان آموزش عالی (تاپر و پالفریمن^۱، ۲۰۰۵)، عموم صاحب‌نظران در موضوع فراگیر شدن یا همگانی^۲ شدن آموزش عالی، به عنوان پدیده جهانی نیمه دوم قرن بیستم میلادی اتفاق نظر دارند. ماهیت آموزش عالی، به تدریج از نظامی نخبه‌گرا به نظام آموزشی همگانی، به عنوان تغییر مثبت اجتماعی، تغییر کرده است. به دنبال افزایش ارزش اجتماعی آموزش عالی، تلاش افراد برای تصاحب مدارک دانشگاهی به عنوان مدرکی بسیار مهم در بازار کار نیز افزایش یافته است. گرچه این تحولات به طور مشابهی در بیشتر کشورهای دنیا رخ داده است، با این حال ماهیت همه آنها یکسان نیست بلکه از کشوری به کشور دیگر و حتی در زمان‌های مختلف در یک کشور متفاوت است. بنابر این فهم زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر کشور برای درک آموزش عالی معاصر ضروری است. اقبال عمومی گسترده به آموزش عالی فرایندی پیچیده است که ترکیبی از ترجیحات شخصی تا فشارهای اقتصادی و متغیرهای سیاسی و اجتماعی است. سهم هر یک از متغیرها در این ترکیب پیچیده متفاوت است. آموزش عالی در اروپا و امریکا تا چین و ژاپن و استرالیا در همگانی شدن مشترک‌اند اما ترکیب متغیرها و زمینه‌های مختلف آن و به خصوص پیامدهای آن در همه جا یکسان نیست.

تاپر و پالفریمن (۲۰۰۵) در جمع‌بندی از مطالعات انجام شده درباره تقاضای آموزش عالی در ۱۶ کشور اروپایی و امریکا دریافتند که عوامل مؤثر بر این فرایند را می‌توان در چهار متغیر اصلی خلاصه کرد:

- الف- فراهم بودن متقاضیان
- ب- در دسترس بودن مؤسسات آموزش عالی
- ج- فشارهای سیاسی - اقتصادی و مسائل اجتماعی
- د- محیط فرهنگی

به گفته این محققان متغیر آخر با تغذیه سایر متغیرها، زمینه‌ای را فراهم می‌کند که افراد سبک زندگی خود را تعیین می‌کنند. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که متغیرهای مورد اشاره به نحوی انعطاف‌پذیر و تعاملی، در زمینه‌های ملی عمل می‌کنند.

1. Tapper, Ted & David Palfreyman

۲. برای اصطلاح (mass higher education) از معادل‌های مختلفی استفاده شده است، اما در این گزارش، به لحاظ رسایی، از معادل آموزش عالی همگانی استفاده شده است.

الف- فراهم بودن متقاضیان

این متغیر به سادگی و به صراحت، به عوامل جمعیت‌شناختی اشاره می‌کند. در اینجا پرسش این است که در زمینه مورد مطالعه تا چه اندازه جمعیتی بالقوه برای ورود به دانشگاه و با چه ویژگی‌هایی موجود است. بخشی از بررسی‌های جمعیت‌شناختی مستلزم بررسی اندازه‌های نسبی گروه‌های اجتماعی است که احتمال شرکت آنها در آموزش عالی پیش‌بینی می‌شود. پیرو منطق جمعیت‌شناختی، بخش مهمی از گسترش آموزش عالی به رشد تحصیلات عمومی به ویژه به دوره متوسطه مربوط می‌شود. به همین منوال روند متفاوت رشد گروه‌هایی از متقاضیان نیز قابل توجه است. در این میان افزایش مشارکت زنان از نمونه‌های چشمگیر در تمام کشورها بوده است. علاوه بر تحولات جمعیتی، تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز در ایجاد تقاضا برای آموزش عالی عاملی عمده به حساب می‌آید که در ادامه به آن اشاره شده است.

ب- در دسترس بودن مؤسسات آموزش عالی

این عامل ناظر به میزان گستردگی و تنوع نظام آموزش عالی در جوامع مختلف است. به این معنی که صرف در دسترس بودن مؤسسات آموزش عالی، یکی از عوامل مشوق تقاضاست. به عنوان نمونه، یکی از متغیرهای تأثیر گذار به ویژه در امریکا، تنوع در نظام دانشگاهی است. در واقع تنوع در دسترسی به تحصیلات دانشگاهی، امکان تغییر در رشته‌ها و برنامه‌ها و فراهم آوردن زمینه‌های انتخاب، مشوق مشارکت کنندگان بیشتری است. این تنوع، هم جذب دانشجوی و هم احتمال ادامه تحصیل را افزایش داده‌اند. گونه دیگر این دسترسی در نظام قاره‌ای، به دنبال این ایده بوده‌اند که اتمام موفقیت‌آمیز تحصیلات متوسطه به منزله ورود یا ثبت نام در دانشگاه است. الگوی بریتانیایی، ضمن پایبندی به مدل سنتی (A level) و حفظ حقوق دانشگاه‌ها در انتخاب دانشجوی، به اشکال جایگزینی همچون تحصیلات پاره وقت و جذب دانشجویان مسن‌تر اشتیاق نشان داده‌اند.

ج- فشارهای سیاسی - اقتصادی و مسائل اجتماعی

شهروند تحصیل کرده برای دموکراسی، خوب است و این مستلزم آن است که آموزش عالی، هم گسترش یابد و هم از نظر اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. در سال‌های اخیر شاهد هشدارهای سیاسی و نیز اقدام دولت‌ها در افزایش بخش‌های خاصی از مشارکت کنندگان بوده‌ایم. یکی از گسترده‌ترین افزایش‌ها در گروه‌های خاص اجتماعی که بُعد جهانی داشته، مربوط به اقشار فقیر بوده است. در انگلستان، چنین افزایشی مربوط به کارگران بوده، در هلند، مهم‌ترین افزایش، مربوط به زنان، در اسکاتلند و ولز، گروه‌های حاشیه‌نشین اجتماعی و در امریکا اقلیت‌های قومی و نژادی امکان بیشتری برای ورود به دانشگاه یافته‌اند. اخیراً در برخی از کشورها از جمله انگلیس، ورود معلولان به دانشگاه افزایش یافته است. تحول فراگیر دیگر در افزایش ورود گروه‌های خاص به دانشگاه مربوط به پدیده «یادگیری برای همه عمر» بوده، که منجر به افزایش ورود افراد مسن به دانشگاه شده است.

انواع عوامل فشارزای تقاضای ورود به دانشگاه، خواه به صورت مشوق‌های اجتماعی و خواه در قالب نوآوری‌های مؤسسات، فضایی را به وجود می‌آورند که افراد تحت تأثیر آن برای آینده خود تصمیم‌گیری می‌کنند. به عنوان نمونه هنگامی که بیکاری زیاد است، افراد با این اعتقاد که دانشجو بودن بهتر از بیکاری است، ممکن است آموزش عالی را دنبال کنند. به عکس گاه تقاضا برای نیروی کار در برخی زمینه‌ها و مشاغل پردرآمد (بدون تحصیلات عالی) ممکن است به حدی باشد که دانشجویان را برای ترک دانشگاه تحریک کند.

از جنبه اجتماعی، فشارها برای ورود به دانشگاه، به موقعیت اجتماعی افراد بستگی دارد. در طبقه متوسط، تجربه ورود به دانشگاه به نوعی هنجار فرهنگی تبدیل شده است، اما در خانواده‌هایی که رفتن به دانشگاه برای آنها به سنت تبدیل نشده است، انتخاب تحصیلات عالی بیشتر جنبه ابزاری دارد و برآوردی بین هزینه‌ها و فرصت‌ها و پاداش‌های بالقوه است. گاه ورود به دانشگاه به شکل‌های مختلف تحمیلی است. به این ترتیب مشوق‌های بیرونی مانند شغل‌های زود بازده و بازار کار، تأثیری کاهنده بر تقاضا دارند.

د- محیط فرهنگی

هرگاه محیط فرهنگی را برآیند ابعاد اقتصادی، اجتماعی به علاوه زمینه‌های تاریخی و سیاسی مناطق مختلف هر کشور به حساب آوریم، این محیط در واقع فضایی است که افراد در آن زندگی می‌کنند و نسبت به هر موضوع از جمله آموزش عالی نگرش خاصی و به دنبال آن کنش خاصی دارند. تفاوت در محیط فرهنگی لزوم مطالعات ملی و منطقه‌ای را برای فهم تقاضا ضروری می‌سازد.

تأثیرات محیط فرهنگی چند سطحی است. نخستین سطح آن نگرش فردی درباره دانشگاه و تصمیم‌گیری درباره ورود یا عدم ورود به آن یعنی تقاضای فردی است. برخی از تحقیقات در این سطح و ابعاد مختلف آن انجام شده است. سطح بالاتر محیط‌های فرهنگی نواحی و مناطق هر کشور است. محیط فرهنگی در واکنش با ابعاد توسعه در هر ناحیه و منطقه نیز هست، بنابراین برای فهم تأثیر محیط فرهنگی توجه به تمایزات مناطق در توسعه یافتگی ضروری است.

همان‌طور که اشاره شد تحولات آموزش عالی در میان کشورهای جهان مشابهت‌های فراوانی دارد. بر اساس دیدگاه تاپر و پالفریمن یکی از عوامل افزایش تقاضای آموزش عالی، فراهم بودن متقاضیان است که به معنای تمایل اقشار مختلف جامعه برای ورود به دانشگاه به شکلی رقابتی است. مقایسه رشد جمعیت و رشد متقاضیان آموزش عالی طی نیم قرن گذشته در ایران که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد، نشان می‌دهد رشد متقاضیان ورود به دانشگاه نزدیک به سه برابر رشد جمعیت بوده است. بررسی جزئیات نشان می‌دهد که رقابت برای ورود به برخی رشته‌ها بسیار سنگین است. این وضعیت به شکل مشابهی در بیشتر کشورهای جهان روی داده است. آنچه کشورها را در این باره از یکدیگر متمایز می‌کند تقدم و تأخر زمانی، روندها و به ویژه علل زمینه ساز و نحوه مدیریت کشورهاست. در الگوی مورد اشاره، در دسترس بودن مؤسسات آموزش عالی یکی دیگر از علل افزایش

تفاضاست. به این معنا که تأسیس مؤسسات آموزش عالی که در نگاه نخست در واقع پاسخی به تقاضای روز افزون بوده، خود می‌تواند به علتی برای افزایش تقاضا بدل شود. بررسی روند توسعه کمی آموزش عالی در ایران طی چند دهه گذشته به نحو قابل توجهی نمایانگر چنین سازوکاری است که تحلیل و بررسی آن می‌تواند موضوع با اهمیتی در تحلیل آموزش عالی ایران باشد. سرانجام عوامل سیاسی و اقتصادی از جمله دیدگاه‌های انقلابی کمک به محرمان و برقراری عدالت آموزشی و همچنین تنگناهای اقتصادی همچون نرخ بالای بیکاری و نابرابری اقتصادی در مناطق مختلف کشور از جمله مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر رشد تقاضای آموزش در ایران بوده است. همان گونه که در الگوی تاپر و پالفریمن تصریح شده است تحلیل هر یک از عوامل و همچنین فهم ارتباط آنها با یکدیگر مستلزم شناخت زمینه‌های فرهنگی در هر کشور است. در این نوشتار سیاست‌ها و قوانین به عنوان یکی از اجزای سیاسی مرتبط با تقاضا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

بحث ارائه شده در بالا تا حدودی وضعیت تقاضا و نظام ورود به آموزش عالی در ایران را ترسیم می‌کند. اکنون باید دید در قبال چنین وضعیتی، چه سیاست‌ها و قوانینی در این حوزه وضع شده است.

سیاست‌ها و قوانین در حوزه سنجش و پذیرش دانشجو

قبل از شرح موضوع، ابتدا لازم است اشاره‌ای کوتاه به تفاوت سیاست‌گذاری با قانون‌گذاری شود. هر نظام حکومتی مبتنی بر مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها است که تشکیل دهنده فلسفه آن حکومت است. سیاست‌ها یا خط‌مشی‌ها در واقع طرح کلی برای پیاده‌سازی عملی آن فلسفه است. بنابر این سیاست، مرحله‌ای از عمل حکومت است هنگامی که به تصمیم‌سنجیده مطابق با شرایطی دست می‌زند. خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها یکی از انواع برنامه‌ها، بیانیه‌ها یا تفاهم‌های کلی هستند که اندیشه و کنش مدیران را در تصمیم‌گیری هدایت می‌کند. اما قانون، محملی برای اجرای سیاست‌هاست. از یک سو سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها ظرف قانون‌گذاری را مشخص می‌کنند و از سوی دیگر قانون‌گذاری تدبیری در جهت عملی کردن سیاست است و از این رو سیاست اعم از قانون است. صاحب‌نظران برای سیاست و قانون، مراتب و انواعی قائل شده‌اند که از موضوع این بحث خارج است. بر حسب نظام سیاسی هر کشور، هر یک از مراتب سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری به عهده نهادهایی گذاشته می‌شود اما در مجموع نهادهای سیاست‌گذار از نهاد قانون‌گذار مجزاست (کونتز و دیگران به نقل از سینایی و زمانی، ۱۳۹۰).

مرتب‌های از سیاست‌گذاری، سیاست‌گذاری عمومی است که شامل هدف‌گذاری‌ها و اقداماتی است که از سوی ارکان حکومت در محدوده‌های فراتر از ظرفیت ساختارهای موجود انجام می‌شود. به عبارت دیگر، هنگامی که ساختارهای موجود، ظرفیت لازم را برای تأثیرگذاری‌های مورد نظر نداشته باشند، حکومت‌ها وارد عرصه سیاست‌گذاری می‌شوند و این بدان معناست که باید منافع عامه مردم تأمین شود (دریتی، ۲۰۰۸، ۶۱۸). به نقل از حسینی و عزیزی، ۱۳۹۴). لاسول معتقد است دانش سیاست‌گذاری بر رویکردهای حل مسئله مبتنی است و

به مسائل مختلف، رویکردی هنجاری دارد. به این ترتیب سیاست‌گذاری به هر کنش حکومتی اطلاق می‌شود که حیات عامه مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سیاست‌های عمومی، لزوماً از جانب رأس سیاسی صادر نمی‌شوند، بلکه ممکن است خرده نظام‌ها یا زیر مجموعه‌های حکومتی اقدام به تدوین و اجرای آنها کنند (قلی‌پور و غلامپور آهنگر، ۱۳۸۹ به نقل از حسینی و عزیزی، ۱۳۹۴). مهم‌ترین موضوع در ارزیابی مطلوبیت سیاست‌ها، تغییرات مثبت در احساس و ادراک شهروندان است که مهم‌ترین نشانه آن همراهی و پذیرش عمومی است و همچنین مزایای ناشی از آن، تغییراتی است که منافع مردم را تأمین می‌کند. اما پیش از ارزیابی پیامدها و نتایج، یکی از وجوه اساسی هر سیاست، تشخیص و برآوردی است که سیاست‌گذار از وضع مورد نظر داشته و در مقام حل مسئله، دست به تدوین سیاست زده است و از این رویکی از وجوه ارزیابی سیاست‌ها، موضوع تشخیص مسئله است.

سیاست‌های نظام ورود به آموزش عالی در ایران از سوی مراجع متعددی همچون مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیأت دولت، وزارت علوم، شورای سنجش و پذیرش دانشجو و سازمان سنجش آموزش کشور وضع یا پیشنهاد می‌شود. این سیاست‌ها در سطوح خرد و کلان و در قالب اسناد کلان ملی همچون نقشه جامع علمی کشور، برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و مقررات و آیین‌نامه‌های مندرج در دفترچه‌های راهنمای ثبت نام و انتخاب رشته تدوین و منتشر می‌شود. سهم هر یک از نهادها در سیاست‌گذاری و مرتبه سیاست‌گذاری یکسان نیست. نهاد شورای عالی انقلاب فرهنگی مهم‌ترین نهاد سیاست‌گذار در آموزش عالی و نظام ورود به دانشگاه است. با این حال مجلس شورای اسلامی نیز به عنوان قوه مقننه سهمی از سیاست‌گذاری، دست کم در عرصه عمومی را به خود اختصاص داده است. سازمان سنجش به عنوان نهادی اجرایی در عرصه سیاست‌گذاری نقشی غیرمستقیم دارد. به این صورت که داده‌های میدانی و بازخوردهایی را که در میدان اجرا دریافت می‌کند، در قالب گزارش‌های فنی و اجرایی و پیشنهادهای سیاستی به مراجع سیاست‌گذار عرضه می‌کند که در عمل مستند قابل اعتنایی برای هدایت سیاست‌ها خواهد بود. بررسی پیشینه این پژوهش نشان می‌دهد تاکنون پژوهشی در این حوزه انجام نشده یا دست کم محقق به آن دسترسی نیافته است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر تحلیل محتوای کیفی است. جامعه مورد مطالعه شامل اسناد و قوانینی است که در بازه زمانی چهارده (سال ۱۳۶۰ تا ۱۴۰۰) با موضوع ورود به دانشگاه تدوین و تصویب شده و به صورت قانونی ابلاغ و منتشر شده است. هدف از بررسی اسناد مورد نظر، تعیین سیاست‌ها و تشخیص مسائلی است که سیاست‌ها با عطف به آنها تدوین شده است. با این هدف، متن اسناد مربوط تحلیل شد.

تحلیل محتوا از جمله روش‌های رایج برای تحلیل و تفسیر انواع متون است. این روش مبتنی بر شناسایی و کدگذاری مهم‌ترین مفاهیم موجود در نوشتار بر اساس اهداف و منطق نظری پژوهش و ارزیابی‌های تفسیری

از محتوای پنهان متون است (گال و همکاران، ۲۰۰۳). واحد تحلیل، مضامین اصلی مربوط به موضوع پژوهش مستخرج از اسناد مورد بررسی است. از آنجا که هدف اصلی پژوهش حاضر شناسایی محورهای اصلی سیاست‌گذاری در نظام ورود به آموزش عالی بود، در بررسی اسناد، مصوباتی که حاوی تغییرات جزئی در قوانین بود، مورد نظر قرار نگرفته است. مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبات مجلس شورای اسلامی، مصوبات شورای سنجش و پذیرش دانشجو و مصوبات وزارت علوم و زیر مجموعه‌های وابسته (شورای گسترش و شورای برنامه‌ریزی) و مصوبات سازمان سنجش آموزش کشور و همچنین برخی مصوبات دیوان عدالت اداری در این باره مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها

در بررسی بیش از پنجاه سند در حدود پانصد مصوبه مورد تحلیل قرار گرفت که محوری‌ترین مصوبات و مضامین اصلی آنها در جدول (۱) ارائه شده است. با بررسی محتوای مصوبات و تحلیل اطلاعات زمینه‌ای، مسائل اصلی که بر حسب آنها قوانین و سیاست‌ها تدوین و تصویب شده است اسنتباط شده که در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول ۱. مهم‌ترین مصوبات مراجع قانونی درباره نظام ورود به آموزش عالی و مضامین مترتب

عنوان مصوبه	سال	مرجع	مضمون اصلی
آیین‌نامه‌گزینش اخلاقی داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها (مصوب هفتمین و هشتمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی)	۱۳۶۳ و متعدد دیگر	شورای عالی	ممانعت از نفوذ ضد انقلاب در دانشگاه
سهمیه بندی مناطق	۱۳۶۳	شورای عالی	اجرای عدالت آموزشی
تخصیص سهمیه رزمندگان، خانواده شهدا و جهادگران	۱۳۶۵	شورای عالی	اقدام جبرانی برای رزمندگان، خانواده شهدا و جهادگران
تخصیص سهمیه به داوطلبان بومی	۱۳۶۵	شورای عالی	تأمین متخصص بومی مناطق
موافقت اصولی با تأسیس دانشگاه پیام نور	۱۳۶۵	شورای عالی	تنوع بخشی به دوره‌های آموزش عالی
تصویب تشکیل کمیته مطالعه و برنامه ریزی آزمون ورودی دانشگاه	۱۳۶۶	شورای عالی	اصلاح و بهبود ساختار
ورود بدون کنکور قهرمانان ورزشی، کارگران نمونه، مدال‌آوران المپیادهای دانش‌آموزی و حافظان قرآن بدون شرکت در کنکور	۱۳۶۶ و متعدد دیگر	شورای عالی	اصلاح روش‌های پذیرش
دو مرحله‌ای شدن اجرای آزمون سراسری	۱۳۶۸	شورای عالی	اصلاح شیوه سنجش
درخواست طرح بهبود و ارتقای کنکور از سازمان سنجش	۱۳۷۲	شورای عالی	اصلاح روش‌ها توسط دستگاه تخصصی
تعیین وظایف شورای عالی برنامه‌ریزی در نظام پذیرش دانشجو	۱۳۷۲	شورای عالی	تعیین ضوابط پذیرش توسط دستگاه تخصصی

عنوان مصوبه	سال	مرجع	مضمون اصلی
یک مرحله‌ای کردن آزمون سراسری	۱۳۷۷	مجلس شورای اسلامی	اصلاح شیوه سنجش
حذف کنکور (طرح نظام پذیرش دانشجو)	۱۳۸۶	مجلس شورای اسلامی	تغییر شیوه سنجش
گسترش بومی‌گزینی تا بیش از ۷۰ درصد	۱۳۸۷	شورای عالی	اصلاح شیوه پذیرش
نقشه جامع علمی کشور	۱۳۸۹	شورای عالی	بهبود ساختاری (هماهنگی در سیاست، نظارت و اجرا)
قانون سنجش و پذیرش دانشجو (پذیرش در ۸۵ درصد ظرفیت، بر اساس سوابق تحصیلی)	۱۳۹۲	مجلس شورای اسلامی	اصلاح شیوه سنجش
ابطال قانون مجلس مبنی بر تأثیر قطعی معدل در سنجش	۱۳۹۴	دیوان عدالت اداری	اصلاح شیوه سنجش
قانون اصلاح قانون سنجش و پذیرش دانشجو	۱۳۹۷	مجلس شورای اسلامی	اصلاح شیوه مصوب سنجش در قانونی قبلی
سیاست‌ها و ضوابط ساماندهی سنجش و پذیرش دانشجو	۱۴۰۰	شورای عالی انقلاب فرهنگی	اصلاح شیوه سنجش
مصوبات شورای گسترش مستخرج از دفترچه‌های انتخاب رشته	متعدد	وزارت علوم	اصلاح شیوه پذیرش (کاهش محدودیت جنسیتی)
مصوبات شورای عالی برنامه‌ریزی آموزشی آموزش عالی مستخرج از دفترچه‌های انتخاب رشته	متعدد	وزارت علوم	گسترش آموزش عالی (رشته‌ها و دوره‌ها)

جدول ۲. مضمون‌های اصلی مصوبات مراجع قانونی درباره نظام ورود به دانشگاه و مسئله‌های معطوف به آن

ردیف	مضمون اصلی	مسئله مورد نظر سیاست‌گذار
۱	برقراری عدالت آموزشی	نابرابری‌های موجود آموزشی
۲	گسترش آموزش عالی (ظرفیت و رشته‌ها)	افزایش تقاضای آموزش عالی
۳	تنوع بخشی به آموزش عالی (دوره‌ها، مؤسسات و شیوه‌های پذیرش)	افزایش تقاضای آموزش عالی
۴	کاهش محدودیت‌های جنسیتی در پذیرش	نابرابری‌های جنسیتی در پذیرش
۵	اصلاح و بهبود شیوه‌های سنجش	مشکلات کنکور (ناشی از شیوه سنجش است)، مسئله پیامدهای منفی کنکور
۶	بومی‌گزینی (اصلاح پذیرش)	تنگنای دانشگاه‌ها در تأمین نیازهای معیشتی و اسکان دانشجویان غیر بومی، مهاجرت دانشجویان بومی و مسئله کمبود متخصص در مناطق مختلف کشور
۷	اصلاح و بهبود ساختار	ناکارآمدی ساختارهای موجود در نظام ورود به آموزش عالی

بحث

در بررسی یافته‌ها، هفت سیاست کلان که طی چهار دهه (شصت تا نود) در نظام ورود به آموزش عالی در ایران اعمال شده است شامل موارد زیر است:

۱. برقراری عدالت آموزشی
۲. گسترش آموزش عالی
۳. تنوع بخشی به آموزش عالی (دوره‌ها، موسسه‌ها و شیوه‌های پذیرش)
۴. کاهش محدودیت‌های جنسیتی در پذیرش
۵. اصلاح شیوه‌های سنجش ورودی
۶. بومی‌گزینی (اصلاح شیوه پذیرش)
۷. اصلاح و بهبود ساختار

ظرفیت پذیرش دانشجو در آزمون سراسری سال ۱۳۶۱ تعداد سیزده هزار و ۱۸۰ نفر اعلام شد. چهل سال بعد در سال ۱۴۰۰ بر اساس اطلاعات دفترچه‌های راهنمای انتخاب رشته، ظرفیت پذیرش در دوره‌های روزانه ۱۹۹ هزار نفر و در کل دوره‌ها (دولتی رایگان و شهریه‌پرداز، غیردولتی و پیام نور) یک میلیون و ۸۳۰ هزار نفر اعلام شده است. به این ترتیب طی چهار دهه، ظرفیت آموزش عالی در مقطع انتقالی از دوره متوسطه به دانشگاه، در دوره‌های روزانه به بیش از ۱۵ برابر و در تمام دوره‌ها به بیش از ۱۳۹ برابر رسیده است، اما همچنان از کنکور سراسری به عنوان یک معضل نام برده می‌شود و بالاترین سطوح قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری در کشور در صدد حل این معضل هستند. این سوال مطرح می‌شود که با وجود افزایش قابل توجه ظرفیت‌ها و سایر اقدامات، چرا در جامعه ما هنوز کنکور به عنوان یک مسئله مطرح است؟ مروری بر فراز و نشیب‌های چهار دهه گذشته در نظام پذیرش دانشجو می‌تواند ما را در ارائه پاسخی به این پرسش مهم یاری دهد. از آنجا که منشأ تمام تحولات و تغییر رویه‌ها، در واقع سیاست‌گذاری و وضع قانون است. در پژوهش حاضر با بررسی و تحلیل اسناد موجود، هفت سیاست کلان شناسایی شد. چنان که اشاره شد، سیاست در واقع حل مسئله است و در قبال مسائلی که در این حوزه تشخیص داده شده، سیاست‌هایی اعمال شده که در بحث زیر این سیاست‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

برقراری عدالت آموزشی

یکی از مسائل ورود به آموزش عالی که از ابتدا مورد نظر سیاست‌گذاران قرار گرفته، وجود نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی و به تبع آن نابرابری‌های آموزشی در سطح آموزش همگانی و آموزش عالی کشور است که نابرابری در دسترسی به آموزش عالی را موجب شده است. سهمیه‌بندی مناطق از مهم‌ترین اقدامات جبرانی در این باره است. به موجب سهمیه‌بندی تا حدود زیادی امکان راهیابی متقاضیان مناطق محروم کشور به دانشگاه‌های

برتر فراهم شده است. گزارش افکارسنجی‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین نقطه قوت نظام ورود به آموزش عالی از دید افکار عمومی، برقراری نسبی عدالت در دسترسی به آموزش عالی است. همین کارکرد سبب شد تا برگزاری آزمون‌های ورود به دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی نیز به شکل متمرکز و نیمه متمرکز به سازمان سنجش واگذار شود. با این وجود انتشار بدون مانع سوالات آزمون‌های سراسری و رشد بی‌رویه روش‌ها و کلاس‌های تست زنی، رشد ناپسامان موسسات آمادگی کنکور و گسترش مدارس غیردولتی که به نابرابری در دوره آموزش قبل از دانشگاه و آمادگی برای شرکت در کنکور دامن زده است، تا حدودی در جهت مخالف سیاست مذکور، نابرابری در دسترسی به آموزش عالی را افزایش داده است. در شرایط کنونی، موضوع طبقاتی شدن آموزش عالی، مسئله قابل تأمل نظام آموزش عالی در ایران است.

به موجب سهمیه‌بندی، متقاضیان مطابق با مناطق خود تفکیک می‌شوند و متقاضیان هر منطقه با یکدیگر رقابت می‌کنند، شیوه‌ای که مغایر با رقابت آزاد است. در سنجشی ایده آل، تمام متقاضیان با یکدیگر رقابت می‌کنند و تنها معیار سنجش، عملکرد آنها در آزمون یا هر معیار علمی مشترک دیگر است. در شرایط نابرابری آموزشی سهمیه‌بندی به عنوان اقدامی جبرانی قابل قبول و معقول است، اما نکته اینجاست که نباید فراموش کرد که سهمیه‌بندی باید راهکاری موقت محسوب شود که به تدریج با ترمیم نابرابری‌ها و توسعه امکانات آموزشی در مناطق مختلف کشور که در ارزیابی‌های مستمر منعکس می‌شود به سمت حذف سهمیه‌ها حرکت کرد. متأسفانه در حال حاضر چنین چشم‌اندازی دیده نمی‌شود و حتی در سطوح بالای سیاست‌گذاری مانند نمایندگان مجلس، سهمیه‌بندی به عنوان مزیتی برای حوزه‌های انتخابی دیده می‌شود که از آن دفاع می‌شود (به عنوان نمونه، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۰).

از جمله سیاست‌هایی که می‌توان هدف نهایی آن را نیز برقراری عدالت آموزشی به شمار آورد، سیاست کاهش محدودیت‌های جنسیتی است. مندرجات دفترچه‌های انتخاب رشته دهه شصت، حاکی از وجود انواع محدودیت‌های جنسیتی در ورود به رشته‌های تحصیلی است که به طور عمده بر زنان اعمال می‌شد. به عنوان نمونه، تورق دفترچه‌های آزمون سراسری سال ۱۳۶۱ نشان می‌دهد ورود به نیمی از رشته‌های فنی و مهندسی و بیشتر رشته‌های مهندسی کشاورزی مخصوص آقایان بوده و امکان انتخاب این رشته‌ها برای خانم‌ها فراهم نبود. بخش دیگری از این محدودیت‌ها حاصل الزام فارغ‌التحصیلان به خدمت در مناطق محروم بود که اغلب خانم‌ها، شرایط و آمادگی عمل به چنین تعهدی را نداشتند. افزایش تقاضای زنان برای ورود به دانشگاه، تغییر نگرش جامعه نسبت به حضور اجتماعی زنان، تغییر نگرش سیاست‌گذاران و توسعه نسبی آموزش عالی در کشور، موجب شد تا بسیاری از محدودیت‌های زنان برای ورود به رشته‌های فنی-مهندسی، پزشکی و سایر رشته‌ها رفع شود. پیشی گرفتن زنان نسبت به مردان در آموزش عالی ایران به طوری که در برخی رشته‌های تحصیلی دانشجوی مرد به تعداد اندک حضور دارد، موضوع مناقشه‌انگیزی است که در باب علل و پیامدهای آن مباحث

قابل توجهی مطرح شده است (از جمله قانع‌راد و همکاران، ۱۳۸۵). یکی از نتایج مهم بحث‌های مذکور و مرتبط با پژوهش حاضر این است که پدیده تقاضای آموزش عالی و وجوه مختلف آن موضوعی صرفاً آموزشی نیست و به شدت متأثر از مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است. سیاست بومی‌گزینی دانشجویان نیز تا حدودی در جهت عدالت است که در جای خود به آن اشاره می‌شود.

گسترش آموزش عالی

یکی از بارزترین تحولات آموزشی در کشور طی چهار دهه گذشته، توسعه کمی آموزش عالی در سراسر کشور است. در این مدت تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، تعداد رشته‌های تحصیلی و ظرفیت پذیرش دانشجویان به طور چشمگیری افزایش یافته است. این روند که در بسیاری از کشورها در پی افزایش تقاضا و توجه به تأثیر آموزش عالی در توسعه روی داده، دارای پیامدهای مثبت و منفی است. ایجاد تنوع در دوره‌های آموزشی به شکل صدور مجوز به دانشگاه‌های دولتی برای دایر کردن دوره‌های شهریه‌پرداز و مشارکت بخش خصوصی در تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی، به رسمیت شناختن مدارک دانشگاه آزاد اسلامی و تأسیس مراکز دانشگاه پیام‌نور در محروم‌ترین مناطق کشور از جمله اقدامات در جهت گسترش آموزش عالی بوده است. تحول در شیوه‌های پذیرش نیز گام دیگری در این جهت بوده که پذیرش نزدیک به هشتاد درصد ظرفیت آموزش عالی بر اساس سوابق تحصیلی متوسطه، ورود به آموزش عالی را برای اقشاری از متقاضیان آسان کرده است. در نمایی کلی، مجموع این اقدامات مثبت ارزیابی می‌شود، اما نگاهی به برخی پیامدها نشان می‌دهد که توسعه آموزش عالی الزاماتی دارد که بی‌توجهی به آنها می‌تواند این توسعه را با تهدیداتی همراه سازد. تاپر و پالفریمن (۲۰۰۵) اذعان می‌کنند که یکی از پیامدهای اولیه گسترش آموزش عالی، افت شدید کیفیت و بلا تکلیفی و سرخوردگی فارغ‌التحصیلان است، مسائلی که آموزش عالی امروز ایران با آن دست به‌گریبان است. به اعتقاد صاحب‌نظران آموزش عالی، افزایش ورود به آموزش عالی نتایج فردی و اجتماعی نخواهد داشت مگر آنکه همگام با آن توسعه اقتصادی کلان به انجام برسد تا فرصت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان تضمین شود (بلوم و همکاران، ۲۰۱۴).

از بزرگ‌ترین نقاط ضعف توسعه آموزش عالی در ایران، فقدان طرح جامع آمایش سرزمینی و آمایش آموزش عالی است. فقدان این طرح حیاتی، به هر علتی، که موجب گسترش و تنوع بدون معیار آموزش عالی شده است عامل اصلی کاهش کیفیت است. نکته بسیار با اهمیت این است که بررسی وضعیت تقاضا (تاپر و پالفریمن، ۲۰۰۵) نشان می‌دهد که سیاست توسعه آموزش عالی که در واکنش به افزایش تقاضا اعمال می‌شود، بدون طرح آمایشی، تا حد آستانه‌ای می‌تواند تقاضا را کنترل کند اما پس از آن، خود به عاملی برای دامن زدن به تقاضای آموزش عالی بدل می‌شود. حد آستانه توسعه آموزش عالی را نظام ارزیابی و تضمین کیفیت تعیین می‌کند. پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که یکی از علل مهاجرت نخبگان در بیشتر کشورهایی که این

معضل برای آنها مطرح است، افت شدید آموزش عالی در آن کشورهاست. از جمله سیاست هایی که در نظام ورود به آموزش عالی مورد نظر قرار گرفته است، اصلاح و بهبود ساختار نظام ورود به آموزش عالی است. به نظر می رسد نظام کنونی انتظارات را برآورده نکرده است و از همین رو سیاست هایی از جمله تصویب « کمیته مطالعه و برنامه ریزی آزمون ورودی دانشگاه»، تشکیل « شورای سنجش و پذیرش دانشجو» و حتی انحلال سازمان سنجش که چند بار در سخنان رئیس سابق مجلس^۱ مطرح شد، حاکی از این امر است. اما مشکل اینجاست که سیاست گذاران از این موضوع که نظام ورود به آموزش عالی برآمده از نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور است، غفلت کرده اند. در این گونه تصمیم گیری ها به این موضوع توجه نشده است که خرده نظام هایی مانند نظام ورود به دانشگاه، به طور مستقیم متأثر از وضعیت آموزشی و همچنین وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور است و خود معلول است نه عامل و در نتیجه تغییر در آن بدون تغییر و بهبود نظام های کلان و فرادست، نه تنها منجر به بهبود وضعیت ورودی آموزش عالی نمی شود بلکه همان گونه که در بالا به مواردی اشاره شد، نتیجه عکس خواهد داد. در بسیاری از کشورها نوسازی و تحول در نظام ورود به آموزش عالی، در ذیل تحول در آموزش عالی به وقوع پیوسته است. به عنوان نمونه تا هنگامی که در نظام دیوانسالاری کشور به عنوان یکی از نظام های کلان، مدرک تحصیلی، صرف نظر از کیفیت و حتی نوع مدرک، شرط اصلی ورود و ارتقا در مشاغل اداری است و تا هنگامی که صاحب منصبان در بحبوحه سنگین ترین مسئولیت های اجرایی با لطایف الحیل مدارج دانشگاهی را طی می کنند و برخی از آنان در آستانه بازنشستگی در صدد دریافت مدرک دکتری تخصصی بر می آیند، انتظار کیفیت در آموزش عالی انتظار واقع بینانه ای نیست. سیاست بومی گزینی دانشجو نیز از جهات متعددی قابل تأمل است. تنگناهای اقتصادی دهه اول انقلاب و به ویژه هنگامی که با مضایق ناشی از جنگ تحمیلی همراه شد، سیاست گذاران را متقاعد کرد تا بومی گزینی را در پذیرش دانشجو اعمال کنند. به موجب قانون بومی گزینی، ورود متقاضیان به دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی محل سکونت و محل های نزدیک به آن، در اولویت قرار می گیرد تا از این راه فشار اقتصادی سنگین وارد بر دانشگاه ها در تأمین نیازهای معیشتی و اسکان دانشجویان غیر بومی، کاهش یابد. توجیه دیگر سیاست بومی گزینی، تأمین نیروی انسانی مورد نیاز مناطق کشور از دانشجویان بومی است. گرچه این سازوکار در تخصص های حوزه بهداشت تا حدودی نتیجه بخش بوده است، درباره کارآمدی این رویه در سایر رشته ها و تخصص ها و حتی در برخی رشته های پزشکی تردیدهای جدی مطرح شده است. پژوهش های انجام شده (بلالی، اسماعیل، ۱۴۰۰) نشان می دهد که با ملاحظه اولویت های کلان ملی، از جمله امنیت ملی و زیر ساخت های اجتماعی آن همچون انسجام و همگرایی ملی و مراودات فرهنگی بین اقوام، بازنگاری در بومی گزینی ضروری است.

اصلاح شیوه های سنجش

۱. آقای دکتر علی لاریجانی

مرور سیاست‌ها و قوانین وضع شده مرتبط با نظام ورود به آموزش عالی نشان می‌دهد بیشترین بحث‌ها و تغییرات در چهار دهه گذشته در بُعد سنجش صورت گرفته است. احتساب سوابق تحصیلی دوره متوسطه، برای سنجش متقاضیان، تقریباً مهم‌ترین تغییر در نظام ورود به دانشگاه بوده است. نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۶ بر این باور بودند که با افزایش تدریجی سهم سوابق تحصیلی در بازه‌ای چهار ساله، در نهایت در سال ۱۳۹۰ معضل کنکور را با حذف آزمون سراسری و معیار قراردادن سوابق تحصیلی دوره متوسطه حل خواهد کرد. گذشت زمان در مدت کوتاهی به نمایندگان مجلس نشان داد که نه تنها از رقابت فشرده بر سر رشته‌ها و دانشگاه‌های طرفدار کاسته نشد بلکه پیامدهای منفی همچون کاهش کیفیت آموزش همگانی به شکل صعود میانگین نمره‌ها و معدل‌ها به سمت نمره بیست شتاب بیشتری گرفت. از دیدگاه سنجش و اندازه‌گیری در حالتی که پراکندگی و واریانس نمره‌های مربوط به سوابق تحصیلی کاهش می‌یابد، قدرت تمییز و تفکیک‌پذیری آنها نیز کاهش می‌یابد و در این شرایط چاره‌ای جز رجوع به کنکور سراسری نیست. متأسفانه پس از چهارده سال، شورای عالی انقلاب فرهنگی، بی‌توجه به تجربه ناکام مجلس، راهکار مشابهی را در پیش گرفته است که نقد و بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد. اما بدون تردید می‌توان پیش‌بینی کرد که این تصمیم شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز راه حل مسئله کنکور نیست. همان‌گونه که اشاره شد اساساً امر سنجش موضوعی علمی و تخصصی است که سیاستی جز «واگذاری کار به کاردان» در باب آن مجرب نیست. ورود سیاست‌گذاران به شیوه‌های سنجش و اندازه‌گیری و تعیین حد نصاب سوابق تحصیلی برای ورود به دانشگاه همان قدر قابل توجیه است که ورود آنها به تعیین روش‌های عمل جراحی یا نحوه هدایت هواپیما قابل توجیه خواهد بود. نه تأثیر چهل درصدی سوابق تحصیلی تعیین شده توسط مجلس و نه تأثیر شصت درصدی تعیین شده توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیچ یک مبنای علمی ندارد. اما گذشته از این بحث، علت ناکامی سیاست‌گذاری‌ها را نه در این‌گونه ورودهای نابجا، بلکه باید در تشخیص مسئله دانست. واقع امر این است که به فرض اگر همین امروز در آموزش و پرورش کشورمان با کیفیت‌ترین و پیشرفته‌ترین روش‌های سنجش و ارزیابی عملکرد تحصیلی حاکم شود به طوری که سوابق تحصیلی کاملاً استاندارد از تمام متقاضیان در اختیار داشته باشیم و بتوانیم بدون استفاده از هر معیار دیگری مانند آزمون سراسری، از سوابق تحصیلی به عنوان معیاری قابل اتکا برای ورود به دانشگاه استفاده کنیم، از ششصد هزار شرکت‌کننده در گروه آزمایشی علوم تجربی که سودای ورود به رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی را در سر می‌پرورانند چیزی کاسته نمی‌شود. معنی این واقعیت این است که بر خلاف تصور سیاست‌گذاران، مسئله کنکور مسئله سنجش نیست. گرچه در اهمیت بُعد سنجش تردیدی نیست و لازم است سازمان‌ها و مراکز تخصصی در این باره از آخرین دستاوردها و روش‌های پیشرفته علمی استفاده کنند اما شواهد ملی و بین‌المللی نشان می‌دهد مسئله کنونی نظام ورود به آموزش عالی موضوعی کاملاً اجتماعی با عنوان تقاضا است (به عنوان نمونه قارون، ۱۳۸۲ و غلامی و محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹). تا هنگامی که تبیین روشنی از

موضوع تقاضای آموزش عالی در ایران نداشته باشیم، که نداریم، تجویزها کارآمد نخواهند بود و بلکه نتیجه عکس خواهند داد، چنانکه به برخی از آنها اشاره شد.

نتیجه‌گیری

در باره تقاضا باید به این واقعیت‌ها اشاره شود که رقابت فشرده صدها هزار نفری بر سر چند رشته و دانشگاه پرتعداد، کاهش رغبت مردان به تحصیلات دانشگاهی، افزایش بی‌رویه متقاضیان زن و زنانه شدن بسیاری از رشته‌های دانشگاهی، افزایش بی‌سابقه نرخ بیکاری در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در مقایسه با جمعیت بدون تحصیلات دانشگاهی، طبقاتی شدن قبولی در رشته‌های مطلوب دانشگاهی، نابرابری در کیفیت تقاضا در مناطق مختلف کشور و ارتباط میان نرخ بیکاری با تقاضای ورود به دانشگاه و میان کاهش ازدواج با تکرار شرکت در کنکور، مسائلی نیستند که با افزایش چهل درصدی یا صد درصدی سوابق تحصیلی یا حذف آزمون سراسری قابل حل باشند. راه حل ساماندهی کنکور را، بر خلاف ذهنیت غالب سیاست‌گذاران این عرصه، باید در خارج از آن جستجو کرد، چرا که وضعیت فعلی نظام ورود به دانشگاه به طور عمده معلول مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کنونی ماست. در این باره که نظام کنونی ورود به دانشگاه و ساختارهای مربوط به آن کارایی مورد انتظار را ندارد و نیازمند اصلاحاتی اساسی است تردیدی نیست، اما در نگاهی عمیق و واقع‌گرایانه، کنکور را باید به عنوان علامتی بالینی در نظر گرفت که نشانگر نارسایی‌ها و آسیب‌های نظام‌های کلان اقتصادی و اجتماعی جامعه است. بخش مهمی از مسئله کنکور، مانند سایر مسائل اقتصادی و اجتماعی همچون فقر، اعتیاد، قاچاق، بیکاری، طلاق و مسائل مشابه، با بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی حل می‌شود و راه حل یک شبه ندارد. اما مدیریت تقاضا، راه حل میان مدتی است که به نظر می‌رسد از دید سیاست‌گذاران پنهان مانده است.

شواهد فراوان مؤید آن است که تقاضای کنونی جامعه برای ورود به دانشگاه، بی‌رویه و نامتعادل است. بخشی از التهاب این تقاضای کاذب، با ساماندهی فضای مهارت‌آموزی و مشاغل مهارتی فروکش می‌کند. افزایش کیفیت و توسعه هنرستان‌ها و مراکز فنی حرفه‌ای بخشی از مدیریت تقاضا است. ساماندهی مشاغل آزاد در جهت تجربه و مهارت‌آموزی و حمایت قانونی و حقوقی از آن، ظرفیت بالایی برای هدایت نیروی جوان به این میدان است. حمایت جدی از آموزش و پرورش در جهت کاهش نابرابری‌های آموزشی در سطح کشور و سرمایه‌گذاری در بخش سنجش و ارزیابی و اعتبارسنجی آموزش و پرورش برای افزایش کیفیت و دستیابی به آزمون‌های استاندارد و پرهیز از خودسانسوری، از زیرساخت‌های اصلی حل مسئله کنکور است.

بازنگری جدی در نظام ارزیابی و تضمین کیفیت آموزش عالی و استقرار نظام کارآمد ارزیابی از دانشگاه‌ها، عزم جدی در زدودن تقلب و سرقت علمی در دانشگاه‌ها و تجدید نظر در ساختار و وظایف شورای گسترش آموزش عالی، تعطیل کردن مؤسسات بی‌کیفیت و شبه دانشگاهی و مهار ماشین تولید مدرک و احیای نسبی اعتبار دانشگاه، بخشی از مدیریت تقاضاست. بازنگری در نظام سهمیه‌بندی پذیرش دانشجو و توقف

ویژه‌خواری‌های علنی و غیرعلنی در ورود به دانشگاه نیز بخشی از مدیریت تقاضا است. توجه ویژه به برنامه‌های متنوع توانمندسازی زنان و دختران در سراسر کشور و به طور خاص در مناطق محروم، بخش مهمی از مدیریت تقاضاست. مروری بر این اقدامات نشان می‌دهد که ساماندهی نظام ورود به آموزش عالی از راه مدیریت تقاضا، موضوعی فراتر از وزارت علوم و در گستره‌ای ملی است.

پیش‌نیاز هر نوع سیاست‌گذاری، هماهنگی دستگاه‌ها و مراجع ذی‌ربط است. در حال حاضر بیش از ده مرجع به طور مستقیم و غیر مستقیم در وضع سیاست‌ها، قوانین و مقررات ورود به دانشگاه نقش دارند. مروری بر روند سیاست‌گذاری‌ها نمایانگر ناهماهنگی آشکاری در میان بازیگران این عرصه است. نه تنها ناهماهنگی، بلکه در مواردی شاهد حرکت‌های متضاد، فرسایشی و خنثی‌کننده در بین این مراجع هستیم. بنابر این از اولویت‌های مهم در این باره ایجاد این هماهنگی است که به نظر می‌رسد دشوارترین کار در این کشور است. با اینکه در راهبرد کلان یک و شش، در نقشه جامع علمی کشور به موضوع انسجام و هماهنگی تصریح شده است، اقدام مؤثری در این باره دیده نمی‌شود.

ارزیابی از سیاست‌های وضع شده و پیامدهای آن نیز از سنت‌های مبارکی است که در کشور ما رواج ندارد. مقتضای مردم‌سالاری این است که سیاست‌گذار، مسئولیت سیاست‌های وضع شده خود را بپذیرد و خود را در برابر جامعه پاسخگو بداند. یکی از لوازم این پاسخگویی، پیش‌بینی سازوکار ارزیابی از سیاست‌ها و احیاناً لزوم تجدید نظر در آن است. در عرصه آموزش عالی و نظام پذیرش دانشجو شاهد وضع قوانینی بوده‌ایم که آسیب‌های فراوانی به آموزش کشور رسانده و خسارت‌های مادی و معنوی فراوانی را بر کشور وارد کرده و معلوم نیست چه کسانی مسئولیت آن را به عهده می‌گیرند و سازوکار آن چیست؟ همین حاشیه امن عدم پاسخگویی، امر سیاست‌گذاری را سهل جلوه داده است به طوری که برخی سیاست‌گذاران حتی خود را از مشورت با متخصصان بی‌نیاز می‌بینند و تجربه‌های خود و همکاران را در این باره کافی می‌دانند. شاهد این کلام، فقدان هرگونه سند پشتیبان علمی معتبر برای بیشتر سیاست‌گذاری‌ها در نظام ورود به دانشگاه است.

یکی از عللی که لزوم ارزیابی از سیاست‌گذاری‌ها را دو چندان می‌کند، انواع عوامل تأثیرگذار در اجرا است. سیاست، تصمیمی کلی است که عوامل بی‌شمار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند اجرای آن را به گونه‌ای دچار تحول و دگرگونی کند، که ضد اهداف اولیه عمل کند. یکی از اهداف اصلی برگزاری آزمون سراسری برقراری عدالت آموزشی بوده است. در حال حاضر شواهدی مانند گسترش مدارس غیردولتی، رشد نابهنجار موسسات فعال در آمادگی برای کنکور (و به اصطلاح کمک آموزشی) و ضعف آموزش در مدارس نشان می‌دهد که آزمون سراسری با وجود زمینه نابرابری‌های آموزشی، در جهت اهداف اولیه حرکت نمی‌کند. در نظر گرفتن سهمیه‌های مختلف برای ورود به دانشگاه نیز دو هدف اساسی نظام ورود به دانشگاه یعنی رقابت عادلانه و توزیع عادلانه فرصت‌های تحصیلی را با پرسش‌های اساسی رو به رو کرده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سیاست

بومی‌گزینی، دست کم در رشته‌های غیرپزشکی به اهداف خود نرسیده است (سهراب‌زاده و محمدی‌روزبهانی، ۱۳۹۸). غفلت از این وضعیت و استمرار آن می‌تواند نظام ورود به دانشگاه را به ضد اهداف خود تبدیل کند. این پژوهش مروری اجمالی بر سیاست‌گذاری در حوزه نظام ورود به دانشگاه بود. نتیجه ساده‌سازی و فروکاستن موضوع گسترده نظام ورود به دانشگاه، به برگزاری آزمونی ساده و تقسیم ظرفیت‌ها، ما را از ابعاد مهم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن غافل کرده است. نتیجه این غفلت تبیین ناقص و در نتیجه تجویز ناکارآمد است. تلاش این مقاله بر آن بود تا با یادآوری ابعاد دیگر قضیه، سهمی هر چند کوچک در ترسیم تصویری کامل‌تر و واقعی‌تر از مسئله کنکور داشته باشد. سیاست پژوهی در این حوزه، کم سابقه است و امید است این تلاش اندک، انگیزه‌ای برای ورود افراد علاقه‌مند و انجام پژوهش‌هایی عمیق‌تر و جامع‌تر از موضوع باشد، چرا که پیش نیاز هر گونه پیشرفت و بهبود در این باره، نقد و ارزیابی از تجربه‌های گذشته و جاری است.

References

- Bilali, Ismael (1400), A Critique on the Policy of Localizing Applicants: the Need to Adopt a Comprehensive and Research Based Policy, presented in the conference «Scientific Assessment and Entrance Exams of Higher Education: Challenges and Solutions», Tehran, Faculty of Psychology and Educational Sciences and Psychology, University of Tehran, November 26 and 27, 1400
- Bloom, David; David Canning and Kevin Chan (2014), *Higher Education and Economic Development in Africa*, International Journal of African Higher Education, 1(1): 22-57
- Fazeli, Nematollah, (1386), Globalization and higher education, a look at global trends in the developments of higher education and the state of higher education in Iran. Study of Science and University
- Gall, Meredith D, Walter R. Borg & Joyce P. Gall. (1386). Educational Research An Introduction. Translated by: Nasr, Ahmad Reza & colleagues. Shahid Beheshti university publications with SAMT
- Gholami Kotenace, Korosh, Mohamadi Rozbahani, Kiyanoush. (2021). Investigating the Relationship Between Higher Education Demand and Employment Indicators in Iran in the 1980s. *Educational Measurement and Evaluation Studies*, 11 (No. 33), 23 pages:132-152
- Hoseyni, Sayed Hasan & Azizi, Mina (1395), Examining the laws and policies of family protection in the era after the Islamic revolution. Study of Women and Family. period:4, No:1, Spring and Summer
- Islamic Republic News Agency(1400), "سهمیه مناطق میانه در کنکور سراسری از دو به سه تغییر یافت"،

Scott, Peter (1998), *Shaking the ivory tower*, The Unesco Courier, Higher education... and after? September.

Sinaie, Vahid & Somayeh, Zamani (1390). The role Of legislatures in the policy making process, towards a theoretical model, Strategic Quarterly, year:20, No:58, 1390, spring.

Sohrabzadeh, Mehran, Kiyanoush Mohammadi rozbahanei & Seyad Saeid Hoseinezade (1399), Assessment of Socio-cultural and Political Impact of Continuation to Run Natively Selection of Students in Higher Education from the Perspective of Higher Education Experts (Experts and Deputies of Universities Affiliated to the Ministry of Science and Ministry of Health) *Educational Measurement and Evaluation Studies*, 11 (33): pages: 145-165

Supreme Council of the Cultural Revolution (1397), Ratifications of Supreme Council of the Cultural Revolution (two volumes). Tehran, mailroom of Supreme Council of the Cultural Revolution publication.

Supreme Council of the Cultural Revolution (1389), Comprehensive scientific map of the country, mailroom of Supreme Council of the Cultural Revolution publication.

Tapper, Ted & David Palfreyman (2005), *Understanding Mass Higher Education*, Routledge-Falmer

The National Organization for Educational Testing (1361-1400). Guide Booklets for register and major selection of national entrance examination. www.sanjesh.org

Qanei-Rad, Mohammad Amin and Farhad Khosrokhavar (1385), A Look at the Cultural Factors of Increasing Girls Entering Universities, *Women's Research*, Volume 4, Number 4, Winter 1385.

Qaroun, Masoumeh (1382), The socio-economic impact of the family on the demand for higher education, *Higher Education Research and Planning Quarterly*, No. 30.